انجنیر علی نورزی ۲۰۱۵/۰۲/۱۰

"مسئوولیت پذیری"

قسمت سوم

سلام های خاص خدمت دوستان عزیز و هموطنان گرانقدر نثار باد!
مدت ها است که ذهنیم را به خود معطوف ساخته، روح و وجدانم را می آزارد، تا اینکه خواستم بعضی مطالب را به رشتهٔ تحریر در آورم و با دوستان و هموطنان عزیز شریك سازم.

دوستان و هموطنان عزیز قبل از قبل با پوزش از تك تك شما که مطلب زیر را تحت نام مسئوولیت پذیری به رشته تحریر درآورده ام و در این مقاله منظورم خدای نخواسته از تحقیر و توهین کدام شخص، قوم، زبان، سمت، دین و مذهبی نبوده، بلکه تنها و تنها میخواهم که دربارهٔ حقایق جامعه افغانی خود ما بحث نمایم.

حالا وقت آن رسیده که ما بدون ترس و حراس و بدون پرده، حقایق جامعه خود را بیان کنیم و به قلم بگیریم، تا برای خودی ما پند و برای نسل های آینده تجربه و الگو شود. ما دیگر نباید حقایق را پنهان کنیم و با دروغ و جعل کاری تاریخ، خاك را به چشمان خود و مردم خود بپاشیم.

ما باید مسئوولیت عقب ماندگی، ضعف اقتصادی، بیسوادی، فقر فرهنگی، جنگ، ویرانی، کشتار و غیره و غیره .... را در کشور، خود به عهده بگیرم و مثل همیشه نباید بخاطریکه خود را برائت و فریب داده باشیم به دوش همسایه ها و دیگر کشور های منطقه و جهان بی اندازیم، در این شکی نیست که همسایه های ما و دیگر کشور های منطقه و جهان بخاطر منافع ملی خود در مسایل داخلی ما نقش داشتند و هنوز هم دارند، مگر از خود بپرسیم که وظیفه و رسالت ما در برابر وطن چیست؟

۱. از کشوری که ۸۰ در صد مردمش بیسواد باشد چه توقع باید داشت؟
۲. از کشوری که ۵۰ در صد با سوادانش بیشتر از پنج کتاب را در طول عمر خود نه خوانده باشند، چه توقع نمود؟
۳. از کشوری که افراطی ترین مذهبی یون تاریك دنیا را در خود دارد چه توقع نمود؟
٤. از کشوری که افراطی ترین چپی های دو آتشه را در خود داشت و دارد، چه توقع داشت؟
٥. از کشوری که افراطی ترین و زیاد ترین احزاب سیاسی را دارد، چه توقع نمود؟
٦. از کشوری که أکثریت مردمش منافع شخصی خود را مقدس تر از منافع ملی می شمارد، چه توقع نمود؟
۷. از کشوری که مردمش بنام جهاد بدست خود، پل ها، مکاتب، شفاخانه ها، جاده ها و دیگر تأسیسات عامه، علمی و زیربنایی را تخریب و منهدم نموده و تا هنوز هم میکنند، چه توقع باید داشت؟
۸. از کشوری که مردمش بنامی پشتون، هزاره، تاجیك و أزبك به سر یکدیگر خود میخ کوبیده، سینه های زنها را بریده و به نامی رقص مرده سر های یکدیگر خود را قطع نموده، چه گیله نمود؟
۹. از کشوری که روشنفکرانش مردم بیچاره را بی گناه و زنده به گور کردند و زندانها را پر ساخته بودند، چه توقع نمود؟
۱۰. از کشوری که مردمش از خود استقلالیت سیاسی، فکری، اقتصادی و مذهبی نداشته باشد، چه انتظار داشت؟
۱۱. از کشوری که در آن زیادترین مقدار تریاك و هرویئن تولید میشود و بیش از دو ملیون جوانانش به مواد مخدر معتاد هستند، چه توقع داشت؟
۱۲. از کشوری که زیادترین ثروتش زیر زمین خوابیده و تا هنوز دست هم نخورده و هشتاد درصد ساکنانش زیر خط فقر زندگی میکنند، چه انتظار داشت؟
۱۳. از کشوری که دارای فاسد ترین حکومت جهان باشد و خیانت، دوزدی، رشوت و اختلاص به أوج خود در آن رسیده باشد، چه توقع باید داشت؟

خوب این لیست را میتوانیم که به همین شکل ادامه بدهیم و طویلتر بسازیم و حرفهای زیادی هم اوجود دارد، مگر با همین مطالب برای فعلاً اکتفا میکنیم.

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکاری ته رابولي. په دغه پته له موږ سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلیکنې د لیکنیزې بنې پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیږلو مخکې په ځیر و لولئ

حالا میخواهم که سری بتاریخ کشور بزنیم و از اول تأسیس أفغانستان تا امروز بشکل کوتاه و مختصر با شما عزیزان بحث نمایم:

سرزمین امروزی ما بعد از مرگ نادر أفشار در سال ۱۷٤۷میلادی توسط جوانی بنام احمد خان درانی و یا احمد شاه ابدالی تأسس گردید و از آغاز تأسیس، یك کشور فقیر، عقب مانده و دور از تمدن و تکنالوژی بوده است.
احمد شاه درانی در ابتدأ زیاد کوشید تا تمام ولایات و شهر های خراسان را تحت کنترول حکومت جوان و نو تشکیل خود بیاورد و تا اندازه هم موفق شد، بعد بخاطر مصارف زیاد دولت، معاشات مأمورین، نظامیان و رضایت خوانین و سران قبایل متوجه ثروتهای افسانوی هند شد که در طول حکومتش تقریباً ۱۲ مرتبه بالای هند حمله و لشکر کشی نمود و تا دهلی هند را فتح نمود و مشهور ترین جنگش در تاریخ بنام جنگ پانی پت یاد شده است، در این جنگها هر بار هزاران افغان و هزاران هندی کشته شده است و ثروتهای زیادی را از هند بغارت برده و بین لشکریأن و سران قوم تقسیم گردیده است. بعید نیست که بگویم، هند را آنقدر ضربه زده بود و ضعیف نموده بود که سالهای بعد هم دولت هند نتوانست در مقابل انگلیس ها از خود دفاع نماید و بلاخره تحت مستعمره انگلیس ها تا سال ۱۹٤۷ قرار گرفت. احمد شاه درانی بعد از فتوحات هند به استقامت های غربی و شمالی کشور، البته تا مشهد، نیشاپور، مروه و سمرقند حمله نمود و امپراطوری خود را به هر سمت توسعه داد و مناطق وسیعی را تسخیر نمود. در امور عمرانی، معارف و کار های بنیادی کشور هیچ توجعی صورت نگرفته، نه پوهنتونی، نه شفاخانه و نه کدام بند آب و یا کدام ساختمان با ارزشی در دوره سلطنتش ساخته شده است. بعد از مرگ و ۲٦ سال حکومت احمد شاه درانی، پسر دومش تیمورشاه در سالی ۱۷۷۳بر تخت سلطنت نشسته و تقریباً دوره حکومتش نسبتاً آرام بوده و توانسته بود که سرحدات افغانستان آن زمان را در داخل جغرافیه امپراطوری خود حفظ نماید. پایتخت کشور را هم از قندهار به کابل انتقال داد، تا از مزاحمت خوانین و سران اقوام دور بوده و گوشش آرام باشد. تیمورشاه از خود پسرانی زیادی تقریباً ۲۳ پسر بجا گذاشت که بعد از مرگش رقابت سختی بین پسرانش بخاطر رسیدن به تخت سلطنت آغاز گردید که بلاخره منجز به کور کردن، زندان و حتأ قتل یکدیگر خود شدند، این سلسله و کشمکش ها مدت زیادی طول کشید و از این ناحیه کشور و مردم خیلی متضرر شدند.
أولاده أمیر دوست محمد خان که بنام برادران بارکزایی در تاریخ کشور مشهور هستند هم بخاطر غصب قدرت و جاطلبی، افغانستان را بین خود تقسیم نموده و مشکلات زیادی را بر ملت تحمیل شدند، هیچ کار بنیادی و بدرد بخوری برای پیشرفت و ترقی کشور انجام ندادند. تا اینکه شاه شجاع در سال ۱۸۳۳ برای بار دوم بکمك انگلیسها به قدرت و به تخت سلطنت در کابل رسید و از آن به بعد افغانستان تا به قدرت رسیدن شاه امان الله خان در سال ۱۹۱۹ مستقیم و غیر مستقیم تحت تأسیر و تسلط هند برتانیوی قرار داشت و از خود سیاست مستقل خارجی نداشته است و در طول همین مدت، در دوره سلطنت أمیر شیرعلی خان، یقوب خان، عبدالرحمن خان و حبیب الله خان افغانستان از علم، تمدن، معارف و تکنالوژی دور و عقب مانده و در طول همین مدت قسمت های اعظیم خاك خود را در حوزه جنوب، شمال و غرب از دست داده و در چو کات مرز های امروزی باقی مانده است. معاهده گندمك توسط یقوب خان و معاهده ننگین دیورند توسط عبدالرحمان خان با انگلیس ها به أمضا رسید.
یگانه دوره که در افغانستان کوشش شده است که کار شود و تغیرات بنیادی در تمامی امورات کشور صورت بگیرد، دوره کوتاه و طلایی شاه جوان و مدرن امان الله خان بوده که شاه جوان زیاد کوشید تا بتواند دروازه های افغانستان را به روی دنیا بگشاید و افغانستان را با دنیاي خارج نزدیك بسازد، تأکید داشت تا در امورات معارف کشور، اقتصاد، زراعت و صنعت کشور تغیرات بنیادی را به اوجود بیاورد و زیاد علاقمند بود تا افغانستان یك کشور خود مختار، آزاد، خود کفا و سر پای خود ایستاده باشد، متسفانه دیری دوام نکرد که توسط نیروهای مرتجع و عقبگرا و وآبسته به انگلیس مجبور به ترك وطن شد و آرمانهای والای شاه یکبار دیگر مدفون گردید.
حبیب الله کلکانی مشهور به بچه سقاو بکمك یکتعداد از مردم کوهستان و کوهدامن شمالی داخل کابل شده و حکومت را از آن خود کرد، از احساسات مذهبی مردم استفاده نموده، خود را خادم دین اسلام معرفی و لقب داد، در عرصه آبادی و تعلیم و تربیه کوچك ترین گامی را هم بر نداشت و در واقعیت اصل از آن اطلاعی هم نداشت. بعد از دوره کوتاه نادر خان و مرگ وی توسط یك جوانی بنام عبد الخالق، دوره سلطنت پسر نو جوانش محمد ظاهر شاه آغاز گردید، چون در أوایل شاه خیلی جوان بود و دوره تحصلات خود را هم به پایان نرسانده بود، بنأ حکومت توسط کاکا هایش، هاشم خان و شاه محمود خان سوق و أداره میشد و آنها چندان توجع به معارف و کارهای بنیادی برای کشور نداشتند.
بلاخره زمانیکه شاه خودش مسئوولیت امور را بدست گرفت، کوشید که آهسته آهسته دیموکراسی را رشد بدهد، مطبوعات آزاد گردد و قوانین احزاب سیاسی را تصویب نمود و در دهه دیموکراسی قدرت را هم به حکومت سپارید و خودش تنها وظیفه نظارت را داشت. توجع به کارهای بنیادی نمود، مکاتب زیادی در کابل و ولایات ساخته شد، پوهنتون کابل، انستیتوت پلتخنیك، پوهنتون هوایی و حربیه پوهنتون در مرکز و پوهنتون ننگرهار در درونته، جلال آباد ساخته شد، بر علاوه از مؤسسات تعلیمی بند و انهار، فابریکه های تولیدی در مرکز و ولایات ساخته شد، جاده های مواصلاتی از کابل به ولایات ساخته و اسفالت گردید. در عرصه زراعت، و صحت عامه نسبتاً کار های مثبتی صورت گرفت. شخص شاه و حکومت وقت کوشش داشتند که افغانستان در عرصه سیاست جهانی بیطرف بوده و مناسبات خوب و نیك با تمام همسایه ها و دول دیگر

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکاری ته رابولي. په دغه پته له موږ سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلیکنې د لیکنیزې بنې پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیږلو مخکې په ځیر و لولئ

داشته باشد، ما میتوانیم که به جرأت بگویم که در زمان شاه افغانستان دوره آرام و صلح را سپری کرد. بتاریخ ۲۶ سرطان ۱۳۵۲ سردار محمد داود بکمك نظامیان چپی در غیاب شاه کودتاه نظامی نموده و اعلان جمهوریت کرد و کوشید تا افغانستان را انکشاف بدهد و یك کشور مدرن در منطقه بسازد، متسفانه به اثر سیاست افراطی، غرور بی جا و خودخواهی ها نتوانست که روابط نزدیك با امریکا برقرار نماید و هم از طرف دیگر خشم سیاسیون اتحادشوروی سابق را بر علیه خود برانگیخت، تا اینکه بعد از پنج سال حکومت توسط خلقی ها و پرچمی ها قوای مصلح در یك کودتاه نظامی سرنگون گردید و پلان ها و آرمانهای والای خود را در راه شگوفانی کشور برای أبد با خود به گور برد، روحش شاد و یادش گرامی باد. در روز هفتم ثور ۱۳۵۷ حکومت خلقی تحت ریاست نور محمد ترکی اعلان قدرت کرد و حزب دیموکراتیك خلق قدرت سیاسی و دولتی را غصب نموده و دیری نگذشت که به اساس خود خواهی های شخصی و رقابت ها، حکومت جوان خلقی از درون باشیده و یکتعداد از بزرگان و رهبران جناح پرچم را دستگیر و زندانی ساختند و تعدادی را هم ترك خاك داده و به صفت سفیر به کشورهای خارجی فرستادند. چند ماه بعد تر حفظ الله أمین بکمك نظامیان قدرت را بخود انحصار نموده و نور محمد ترکی را در داخل ارگ از بین برد. غافل از همه که خودش هم در روز ششم جدی سال ۱۳۵۹ توسط سپاهیان مصلح اتحاد شوروی سابق کشته شد و ببرك کارمل بکمك عساکر شوروی به قدرت رسید و مرحله نوین را اعلان داشت.

ادامه دارد

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکاری ته رابولي. په دغه پته له موږ سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلیکنې د لیکنیزې بنې پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیږلو مخکې په ځیر و لولئ